

تعاملات فرهنگی ایرانیان مهاجر با جوامع میزبان (بررسی موردی ایرانیان مقیم آلمان)

علی اصغر قاسمی سیانی*

چکیده:

اوج‌گیری سیل مهاجرت‌های بین‌المللی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، افزایش تعداد مهاجران در کشورهای مختلف و پیدایش پدیده‌ی دیاسپورا یا مهاجران پراکنده^۱ و پی‌آمدهای سیاسی اجتماعی آن، به‌ویژه از نظر چگونگی جذب اقلیت‌های قومی و فرهنگی در فرهنگ و ملیت غالب یا تعامل با آن، یکی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی سیاسی جدید به‌شمار می‌رود. جمعیت ۲ تا ۳ میلیون نفری مهاجران ایرانی که در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه اروپا و آمریکا، اقامت گزیده‌اند نیز، به نحوی از انحا با وجوه مثبت یا منفی آن مواجه خواهند بود. این مقاله، ضمن بررسی ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و هویتی ایرانیان مهاجر، نحوه‌ی تعامل فرهنگی و هویتی آنان در آلمان با جامعه‌ی میزبان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مهاجرت؛ مهاجرت بین‌المللی؛ ایرانیان مهاجر؛ ایرانیان مقیم آلمان؛ تعامل فرهنگی؛ ناسیونالیسم از راه دور؛ انسجام فرهنگی و هویتی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

مهاجرت‌های بین‌المللی و پیدایش مهاجران پراکنده در بخش‌های مختلف جهان، یکی از مسایل مهم جهان به‌شمار می‌رود. اگر چه پیشینه‌ی تاریخی مهاجرت، شاید به اندازه‌ی عمر بشریت باشد، لکن در دنیای جدید، این موضوع به‌طور مضاعف ذهن جوامع گوناگون را به خود مشغول داشته است. نابسامانی‌های اقتصادی - اجتماعی برخی کشورها، به‌ویژه جوامع جهان سوم، نیاز کشورهای توسعه‌یافته به نیروی متخصص و با تجربه‌ی ارزان قیمت، چگونگی تعامل فرهنگی مهاجران با جامعه‌ی میزبان و نیز نگرش‌های منفی و بعضاً افراطی متمایزکننده‌ی افراد و جوامع بر اساس رنگ، نژاد، زبان و ... دست به دست هم داده‌اند تا مهاجرت به یک موضوع مهم در دنیای جدید مبدل شود. برخی از صاحب‌نظران، پیدایش مهاجران پراکنده در نقاط مختلف دنیا و نحوه‌ی مواجهه‌ی این مهاجران را با جامعه‌ی میزبان، به‌ویژه در حوزه‌ی فرهنگ و هویت، یکی از شاخص‌های مهم جهانی شدن فرهنگ قلمداد کرده‌اند. بدون این‌که بخواهیم وارد بحث علل پیدایش این پدیده و نتایج نهایی آن بشویم، باید بگوییم که، مهاجران بین‌المللی، منشأ فعل و انفعالات فرهنگی عظیمی در عصر جدید بوده و بر سیاست، تاریخ و فرهنگ آینده‌ی جهان تأثیرگذار خواهند بود. در این میان جمعیت مهاجر ۲ تا ۳ میلیون نفری ایرانی را، که نسبت به مهاجران دیگر کشورها از وجوه فرهنگی متمایزی برخوردار می‌باشد، می‌توان از عناصر مهم و مؤثر بر این فرایند به‌شمار آورد.

این مقاله، ضمن احصای عمده‌ترین وجوه فرهنگی و اجتماعی ایرانیان مهاجر، و با توجه به وضعیت ایرانیان مقیم آلمان، به این سؤال پاسخ می‌دهد که ایرانیان مقیم این کشور چه‌گونه و تا چه حد توانسته‌اند با فرهنگ جامعه‌ی میزبان تعامل برقرار نمایند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود عبارت است از این‌که: ایرانیان مقیم آلمان، با حفظ درون‌مایه‌ی هویت بومی خود، و تلفیق کارآمد آن با فرهنگ جامعه‌ی میزبان، توانسته‌اند در جهت تسهیل فرآیند جامعه‌پذیری خود و تأثیرگذاری بر برخی وجوه فرهنگی محیط زندگی اجتماعی در آلمان، تعامل مناسبی با آلمانی‌ها برقرار نمایند.

به‌علاوه در این مقاله سعی شده با شناخت و آگاهی از نیازها و خواست‌های مهاجران ایرانی مقیم آلمان، و پی بردن به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل آنان، داده‌های

خاصی به دست داده شود تا بتوان در امر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق، و تصمیم‌گیری درخصوص چگونگی حفظ هویت ملی و فرهنگی و تقویت پیوندهای عاطفی و اجتماعی آنان با داخل کشور و به فعلیت رساندن این ظرفیت‌ها و بهره‌مندی از توانمندی‌های بالفعل آن‌ها در مسیر توسعه و پیشرفت کشور استفاده به عمل آید.

الف) چارچوب مفهومی موضوع

۱- چیستی هویت و بحران هویت

هویت به معنی چه کسی بودن، از نیاز طبیعی و ذاتی انسان به شناخته شدن نشأت می‌گیرد. شخص با پشتوانه‌ی هویتی خود می‌تواند تعریفی از خود در زندگی فردی و اجتماعی ارایه نموده و به پرسش‌هایی چون من کیستم؟ و چه می‌خواهم؟ پاسخ دهد. در واقع هویت، به منزله‌ی سیمانی است که به ابعاد مختلف شخصیت انسان، نوعی هم‌آهنگی و انسجام می‌بخشد، و همین امر، پیوستگی و انسجام در جامعه را به ارمغان می‌آورد. تعریف مرزهای هویتی فردی و جمعی، با اتکا به مفهوم «غیر» یا «دیگری» صورت می‌گیرد. مفهوم «غیر» یا «دیگری»، مرزهای تمایزبخش افراد و جوامع از یکدیگر است، و بر عوامل فرهنگی، تاریخی و تا حدودی جغرافیایی استوار می‌گردد. مسأله‌ی هویت در سطح ملی عبارت است از: فرایند پاسخ‌گویی یک ملت، به پرسش‌هایی از خود درباره‌ی این‌که: پیشینه‌ی تاریخی او چیست؟ سرزمین او کجاست؟ با چه کسانی، یک کلیت اجتماعی یا ملی را تشکیل می‌دهد؟ ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی او چیست؟ چه نقشی در توسعه و تکامل فرهنگ و تمدن جهانی داشته و امروز در نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان، چه موقعیت و مقامی دارد؟ و سرانجام ارزش‌های الهام‌بخش وی در حال حاضر و آینده چیست و چه خواهد بود؟

هویت ملی، بر اصولی چون غنای طبیعی، اعتبار تاریخی و سرمایه‌های فرهنگی و معنوی یک ملت مبتنی بوده و دارای ابعاد زیر است:

- **بعد جغرافیایی:** به منزله‌ی تجلی گاه عینی هویت ملی و نگرش مثبت افراد نسبت به مرز و بوم و آب و خاک
- **بعد تاریخی:** آگاهی مشترک افراد از پیشینه‌ی تاریخی و وابستگی به آن و مظاهرش
- **بعد اجتماعی و سیاسی:** رابطه‌ی فرد با نظام اجتماعی و سیاسی موجود؛

- **بعد فرهنگی:** وابستگی و وفاداری به فرهنگ و متعلقات آن چون سلیقه‌ها، باورها، اندیشه‌ها، عقاید و مناسک و آداب و رسوم (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۲۰۰-۱۹۳)
از میان ابعاد سازنده‌ی هویت ملی، بعد فرهنگی به‌عنوان کانون و محور نظام هویت فردی و ملی مطرح می‌شود. به همین دلیل، شایسته است این بعد مورد توجه بیش‌تری قرار گیرد. بعد فرهنگی، دارای دو مؤلفه‌ی اساسی است که توضیح و تبیین آن‌ها، برای درک ابعاد سازنده‌ی هویت ملی و انسجام یا بحران هویت، دارای اهمیت است. این دو مؤلفه عبارتند از: «مفروضات و باورهای بنیادین» و «اعتقادات و ارزش‌ها»
از بین مؤلفه‌های مذکور، مفروضات و باورهای بنیادین، عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر از عقاید و ارزش‌ها هستند، و حتی می‌توان گفت که همین باورها و مفروضات بنیادین منشأ اساسی عقاید و ارزش‌ها هستند. باورهای اساسی قابلیت تغییرپذیری کم‌تری در مقایسه با عقاید و ارزش‌ها دارند. بنابراین، اگر تزلزل و تغییری در این باورها و مفروضات بنیادین پدیدار شود، کل نظام فکری و عقیدتی فرد دگرگون خواهد شد. به همین دلیل است که معمولاً افراد در برابر دفاع از عقاید و ارزش‌های خود به ندرت کوتاه می‌آیند، در باورها و مفروضات بنیادین اجازه‌ی هرگونه نقد یا تعرضی را از طرف مقابل می‌گیرند و حتی حاضر به واکاوی آن‌ها نیز نیستند (کهن، ۱۳۷۹: ۳۳۲).
- همان‌گونه که جسم و کالبد انسان ممکن است در معرض آسیب قرار گیرد، نظام هویتی فرد و جامعه نیز از آسیب و بحران مصون نیست. بحران‌های هویتی که ممکن است در سطح فردی یا اجتماعی پدیدار گردد، تحت تأثیر یکی از عوامل زیر است:
- **پیدایش وضعیت آنومی:** در این وضعیت، زمانی بحران هویت به وجود می‌آید که در اثر تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نظام هویت سنتی فرد یا جمع در معرض تغییر و اضمحلال قرار گیرند و عناصر هویت‌بخش جدیدی جایگزین آن نگردد. در این صورت، از هم‌گسیختگی اجتماعی و آمادگی افراد برای پیوستن به جنبش‌های توده‌ای امکان‌پذیر می‌گردد.
- **تعارض در عناصر و اجزای تشکیل دهنده‌ی هویت:** در این صورت، هنگامی که اجزا یا لایه‌های تشکیل دهنده‌ی هویت رو در روی هم قرار گیرند، و هر یک دیگری را «غیر» بخواند، بحران هویت شکل می‌گیرد. مثلاً وقتی که اجزای هویت ایرانی، که مجموعه‌ای کامل و هم‌آهنگ است، در مقابل یکدیگر قرار گیرند، هویت کردی در مقابل هویت آذری و هویت ایرانی در مقابل هویت اسلامی یا

- بالعکس قرار می‌گیرد. این‌گونه بحران هویت معمولاً زمانی شکل می‌گیرد، که یکی از عناصر شاکله‌ی هویت تحت تأثیر عامل خارجی فعال یا تضعیف شود.
- **الیناسیون یا از خود بیگانگی فرهنگی:** هرگاه عنصر هویتی جدیدی در جامعه به وجود آید که هیچ نسبتی با هویت پیشین اعضای آن جامعه نداشته باشد، و حتی هویت گذشته را مورد طرد و نفی قرار دهد، بحران هویت شکل می‌گیرد. معمولاً در چنین شرایطی، هویت پیشین با بسیج امکانات و قابلیت‌های خود به مقابله با هویت جدید برمی‌خیزد.
- اگر هویت فرهنگی و ملی یک جامعه، قدرت تعامل منطقی با هویت‌های جدید - اعم از فراملی و فروملی - داشته باشد، می‌تواند در مواجهه با هویت‌های جدید و چالش‌های ناشی از آن، سازگاری و استحکام بیش‌تری از خود نشان دهد. ناتوانی در تعامل منطقی در ارتباط و مدیریت، ممکن است به بروز بحران هویت جمعی بینجامد.

۲- مهاجرت و مسأله هویت

- مهاجرت عبارت است از: تغییر دایمی یا نیمه دایمی محل اقامت، از نقطه‌ای به نقطه دیگری در درون یک کشور یا از یک کشور به کشور دیگر. مهاجرت نوع اول، مهاجرت داخلی و مهاجرت نوع دوم مهاجرت خارجی یا بین‌المللی نام دارد. در تعریفی دقیق‌تر، مهاجرت بین‌المللی: «تغییر محل اقامت، ضمن عبور از مرزهای سیاسی برای مدتی بیش از یکسال» (وحیدی، ۱۳۶۴: ۱۲) بیان شده است. به طور کلی دو مدل اساسی برای مهاجرت بین‌المللی وجود دارد:
- **مهاجرت هدفمند و عقلایی:** این‌گونه مهاجرت، به منظور یافتن کار و زندگی بهتر، یا برای تحصیل علم و دانش صورت می‌گیرد. پویایی، ویژگی این نوع مهاجرت‌هاست.
 - **مهاجرت غیر ارادی:** این‌گونه مهاجرت به صورت غیرداوطلبانه، و به دلیل حاکم شدن شرایط خاص ناگوار برای فرد مهاجر صورت می‌گیرد؛ مانند مهاجرت‌های ناشی از رخداد‌های طبیعی چون زلزله و سیل و وقایعی چون بروز جنگ، تضییقات سیاسی، اختلافات دینی و ... این‌گونه مهاجرت‌ها به دلیل غیر ارادی بودن غیر پویا می‌باشند (وسلی، ۱۳۶۸: ۷۸).
- پدیده‌ی مهاجرت گرچه از قدمت تاریخی برخوردار نیست؛ لکن در جهان معاصر، به‌عنوان یک معضل یا بحران مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد؛ چرا که: در مرحله

نخست برخلاف ادوار تاریخی پیشین، و به خصوص پس از جنگ دوم جهانی، مهاجرت از یک پدیده‌ی اجتماعی، به پدیده‌ی حقوقی و سیاسی مبدل شده، و به‌ویژه در طول جنگ سرد با پیدایش مفهوم جدیدی تحت عنوان پناهنده‌ی سیاسی، در بافت حقوقی غرب، مهاجرت بین‌المللی بار سیاسی نیز یافته است. دوم: دوره‌ی زمانی بین ورود شخص مهاجر به کشور میزبان، تا شکل‌گیری فراگرد جامعه‌پذیری وی، دربرگیرنده‌ی برخی تنش‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی برای جامعه است که ممکن است اثرات آن به بخش‌های زیادی از مردم سرایت کند. به همین دلیل، کشورهای مهاجرپذیر، با احتیاط و پس از کسب اطمینان لازم به مهاجران خارجی اجازه‌ی ورود به کشور می‌دهند. از این رو است که با اوج‌گیری سیل مهاجرت‌های بین‌المللی، نحوه‌ی تعامل مهاجران پراکنده با جامعه‌ی میزبان، و چگونگی جذب یا تعامل بین گروه‌های اقلیت فرهنگی یا قومی در فرهنگ یا ملیت غالب در کانون توجهات مردم شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است (نش، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

با توجه به نکته‌ی دوم و از آن‌جا که بی‌گروه بودن و فقدان هویت با مقتضیات زندگی انسان سازگاری ندارد، فرد مهاجر به محض جدا شدن از جامعه و فرهنگ خود، ناچار است تکلیف خود را با فرهنگ جامعه‌ی میزبان مشخص کند، در غیر این صورت، خود، خانواده‌ی خود و اعضای جامعه‌ی میزبان را دچار مشکل می‌کند. به طور کلی صاحب‌نظران در خصوص نحوه‌ی تعامل گروه‌های فرهنگی و قومی اقلیت در جامعه‌ی میزبان از سه مدل عمده سخن به میان آورده‌اند:

۱- مدل همنوایی با فرهنگ مسلط

طرفداران مدل همنوایی با فرهنگ مسلط بر این عقیده‌اند که گروه اقلیت نسبت به گروه اکثریت در موقعیت پست‌تر و پایین‌تری قرار دارد. طبق این مدل، در جریان تعامل قومی و گروهی، گروه اقلیت باید از الگوهای اکثریت پیروی نماید در حالی که اکثریت، ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند. این مدل در برخی کشورهای غربی، که معتقدند دولت‌های ملی دارای فرهنگ ملی همگونی می‌باشند، حاکم است. آن‌ها فرض می‌کنند که شهروندان به‌عنوان اعضای یک فرهنگ ملی، باید از یکسانی فرهنگی و حقوقی برخوردار باشند.

این مدل، به دلیل اعتقاد شدید به یکسانی و همگونی فرهنگی در دولت ملی، مورد نقد قرار می‌گیرد؛ چرا که بسیاری از جوامعی که ادعا می‌کنند واجد فرهنگ همگونی

هستند، در بطن خود، چند فرهنگی می‌باشند. به همین دلیل، این مدل همان نگرش نژادپرستی جدید را به ذهن متبادر می‌کند، نگرشی که معتقد است اقلیت‌های قومی که نتوانند خود را با فرهنگ ملی اکثریت همراه و همگون سازند، نه به دلیل تفاوت‌های بیولوژیک و نژادی، بلکه به دلیل استحاله نشدن‌شان، باید از ملت و جامعه‌ی میزبان جدا شوند. این مدل که عمدتاً در کشورهای تک‌فرهنگی^۲ رایج بود، در حال حاضر تا حدود زیادی منسوخ شده است (ص ۲۱۳).

۲- مدل ذوب فرهنگ‌ها

این مدل، شبیه‌سازی را فرآیند دو سویه‌ای می‌داند که در جریان آن، هر دو گروه اقلیت و اکثریت، در اثر تعامل، دچار تغییر شده و هویت جدیدی می‌یابند. با این تغییر، جامعه منحصر به فردی به وجود می‌آید که با تمام اجزای تشکیل دهنده‌ی جوامع اقلیت و اکثریت متفاوت است. وجه تشابه این مدل با مدل قبلی در احیای هویت جمعی گروه‌های قومی، و وجه تمایز آن عدم استحاله در فرهنگ و هویت مسلط و غالب است.

۳- مدل تکثرگرایی فرهنگی

این مدل، امکان حفظ و بقای هویت فرهنگی گروه‌های مختلف را افزایش می‌دهد و خواهان تساوی تمام اقلیت‌هاست. ایده‌ی تکثرگرایی فرهنگی که توسط هوراس کلیتی بنیان‌گذاری شد، به گروه‌های قومی اجازه می‌دهد که برای حفظ هویت، از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ خود به طور آگاهانه دفاع نمایند. دیدگاه تکثرگرایی فرهنگی معتقد است که تنوع و گوناگونی فرهنگی، نه تنها باعث تضعیف و عدم انسجام فرهنگ جامعه نمی‌شود، بلکه این تنوع به جامعه قدرت و توان بیش‌تری نیز می‌بخشد (شارع‌پور، ۱۳۷۹: ۲۰۵ و ۲۰۶).

دیدگاه‌ها در خصوص میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی فرد مهاجر در فرهنگ جامعه‌ی میزبان، به چند عامل بستگی دارد:

الف) فرهنگ و هویت فرد مهاجر: هر چه فرهنگ و هویتی که فرد مهاجر به آن تعلق دارد از غنای فکری و تاریخی بیش‌تری برخوردار باشد، در مواجهه با فرهنگ و

هویت میزبان مقاوم‌تر بوده، و امکان جذب عناصر مثبت فرهنگ میزبان را بیش‌تر خواهد یافت.

ب) میزان قرابت و دلبستگی فرد به هویت و فرهنگ خود: غنای یک فرهنگ، شرط لازم برای بقای هویت فرد است؛ اما شرط کافی، آن است که فرد به آن هویت و فرهنگ دلبستگی داشته باشد، در غیر این صورت، صرف برخوردار بودن از فرهنگ و هویت غنی، برای حفظ اصالت چندان کارساز نخواهد بود.

ج) فرهنگ محیط: میزان غنای فرهنگی و نوع تعاملی که فرهنگ و هویت میزبان با هویت و فرهنگ فرد مهاجر برقرار می‌کند، بر شدت تأثیرگذاری بر هویت فرد مهاجر مؤثر خواهد بود. نکته‌ی قابل توجه این‌که: نوع تعامل و رابطه‌ای که بین فرهنگ و هویت فرد مهاجر با فرهنگ و هویت میزبان برقرار می‌شود، ممکن است به دو شکل ظاهر شود:

۱- رابطه‌ی یک سویه: بر این اساس، رابطه‌ی میان هویت ملی و فرهنگی فرد مهاجر با فرهنگ و هویت ملی جامعه‌ی میزبان، به مثابه‌ی دو سر یک طیف بوده، و به میزان پذیرش و اکتساب هنجارها و پیوندهای جدید، هنجارها و پیوندهای سنتی و قدیمی رها می‌شوند. به عبارت دیگر در چنین وضعیتی فرد مجبور است بین دو فرهنگ یا هویت یکی را انتخاب نماید.

۲- رابطه‌ی دو سویه: بر اساس این رهیافت، فرهنگ و هویت بومی فرد الزاماً رابطه‌ای ضعیف با فرهنگ و هویت جامعه‌ی میزبان ندارد. طرفداران این نظریه، به دلبستگی همزمان فرد مهاجر به هویت ملی و فرهنگی خود و فرهنگ مسلط در جامعه‌ی میزبان، معتقد می‌باشند. به عبارت دیگر، یک گروه قومی ممکن است بدون از دست دادن هویت فرهنگی خود با فرهنگ مسلط همسان شود؛ یعنی، فرد مهاجر هم علقه‌های هویتی قدیمی خود را داشته باشد و هم رابطه‌ای قوی با فرهنگ و هویت مسلط برقرار نماید.

علاوه بر امکان ظهور چنین الگوهایی از رابطه، از زمانی که یک فرد مهاجر وارد کشور میزبان می‌شود تا زمانی که به نحوی تکلیف خود را با ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور میزبان مشخص و یکی از الگوهای فوق را انتخاب می‌کند، مراحل زیر طی می‌شود:

- ورود فرد مهاجر و انفعال اولیه: از بدو ورود فرد مهاجر به کشور میزبان، به دلایل متعددی چون ناآشنایی با زبان و آداب و رسوم جامعه‌ی میزبان، مشکلات اقامت

و معضلات روحی - روانی ناشی از آن، فرد مهاجر دچار یک انفعال روحی - روانی در محیط جدید و در برابر فرهنگ کشور میزبان می‌شود.

- **انطباق اولیه:** در این مرحله، فرد تلاش می‌کند با یادگیری زبان، شیوه‌های برقراری ارتباط، فراگیری آداب و سنن رایج و تلاش برای راه‌یابی به بازار کار و اشتغال، خود را به صورتی ابتدایی، با محیط منطبق نماید. در این مرحله، ممکن است فرد به دلیل اعتقاد به باورها و ارزش‌های متفاوت و ساختار اجتماعی - فرهنگی منبث از آن، نتواند به طور کامل خود را با جامعه‌ی جدید وفق دهد. به عبارت دیگر، لایه‌های درونی هویت فرهنگی وی در تعارض با فرهنگ محیط قرار می‌گیرد.

- **سرخوردگی:** در این مرحله، فرد مهاجر که به طور معمول با آرمان‌ها و آرزوهایی بزرگ به سرزمینی متفاوت پای گذاشته است، وقتی خود را در میان مردم و جامعه‌ی میزبان هم‌چون «دیگری» و بیگانه می‌بیند و ملاحظه می‌کند که نقش‌ها و احترام‌های اجتماعی، مطابق شأن و منزلتی که انتظار دارد به او داده نمی‌شود، دچار سرخوردگی می‌شود. نوع واکنشی که فرد در این مرحله نسبت به جامعه‌ی میزبان نشان می‌دهد، رویکرد نهایی وی نسبت به شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ و هویت خود و جامعه‌ی میزبان را مشخص می‌سازد.

- **جهت‌گیری نوین:** رشد و سمت‌یابی فرد مهاجر و تا حدود زیادی قطعی شدن تصمیمات و اهداف تعیین شده، از بارزترین ویژگی‌های این مرحله است. رویکرد مثبت یا منفی فرد مهاجر نسبت به فرهنگ و هویت خود و کشور میزبان، در دو مقوله‌ی جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری خلاصه می‌شود. جامعه‌پذیری، فرایندی است که بر اساس آن هر فرد خود را با آداب و رسوم اجتماعی جامعه‌ی میزبان وفق می‌دهد و به عبارتی اجتماعی می‌شود؛ اما منظور از فرایند فرهنگ‌پذیری، پذیرش عقاید و ارزش‌های جامعه‌ی میزبان توسط فرد مهاجر می‌باشد. همان‌گونه که ذکر شد، در لایه‌ی فرهنگی هویت ملی، دو بخش «مفروضات و باورهای اساسی» و «عقاید و ارزش‌ها» وجود دارد. احتمال تجدید نظر فرد مهاجر نسبت به باورهای بنیادین بومی و پذیرش مفروضات و باورهای اساسی جامعه‌ی میزبان، نزدیک به صفر است؛ چرا که این مقوله، امری ناخودآگاه و بسیار مستحکم است؛ اما در حوزه‌ی عقاید و ارزش‌ها ممکن است تحولاتی به وجود آید. تغییر و تحول در حوزه‌ی عقاید و ارزش‌ها به‌عنوان فرایند فرهنگ‌پذیری به دو صورت شکل می‌گیرد:

۱- **فرهنگ‌پذیری یک سویه:** زمانی که فرد مهاجر در مواجهه با عقاید و ارزش‌های جامعه میزبان منفعل است و جریان تأثیرگذاری از طرف جامعه میزبان بر فرد مهاجر کاملاً یک‌طرفه می‌شود.

۲- **فرهنگ‌پذیری دو سویه:** زمانی که فرد مهاجر در مواجهه با عقاید و ارزش‌های جامعه میزبان فعال بوده و ضمن تأثیرپذیری، در برخی وجوه، مثبت و در برخی وجوه نیز تأثیرگذار است. در این فرایند، جریان فرهنگ‌پذیری، دو سویه و واجد تأثیر و تأثر است (خادم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۵۳).

۳- **ناسیونالیسم از راه دور:** آیا در عصر جدید، تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی فوق پیشرفته و کوتاه شدن فاصله‌های زمانی و مکانی، این امکان را به وجود آورده است که فرد بتواند بدون حضور فیزیکی در جامعه خود، علایق و دلبستگی‌های سنتی و بومی خود را حفظ نماید؟

بندیکت اندرسون به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد. او با طرح «نظریه‌ی ناسیونالیسم از راه دور» بر این عقیده است که بسیاری از اقلیت‌های قومی و دینی مهاجر، می‌توانند بدون حضور فیزیکی یا حضور گاه به گاه در جامعه خود، تعلق خاطر خود را نسبت به فرهنگ و تمدن، پیشینه‌ی تاریخی و اتفاقات جاری جامعه خود حفظ نمایند. منظور اندرسون از ناسیونالیسم از راه دور این است که بهره‌مند شدن از ارتباطات جهانی، سبب گردیده است افرادی که از جامعه و وطن خود دور هستند، تعلق فکری، فرهنگی و هویتی خود را به کشور مبدأ حفظ کنند.

ناسیونالیسم از راه دور، نه تنها حافظ مؤلفه‌های هویت بخش فردی است، بلکه می‌تواند از رهگذر پویایی هویتی و فرهنگی ناشی از چالش‌های جامعه میزبان، بر غنا و بقا و پویایی آن بیافزاید، بدون آن‌که شالوده‌های اساسی آن را دچار فروپاشی کند. با این توضیح، می‌توان از سه مدل تعامل فرد مهاجر با فرهنگ و هویت جامعه میزبان در مرحله‌ی جهت‌گیری نوین سخن به میان آورد:

الف) انطباق کامل: در این مدل، فرد به طور کامل فرهنگ و هویت خود را کنار گذاشته و شرایط فرهنگی کشور میزبان را می‌پذیرد. در جریان این انطباق، فرد مهاجر ضمن فرهنگ‌پذیری یک سویه، فرایند جامعه‌پذیری را نیز به طور کامل به پایان می‌برد و خود را با آداب و رسوم جامعه میزبان وفق می‌دهد.

ب) عدم انطباق: در این مدل، فرد مهاجر با آگاهی از خطرات قطع ارتباط از فرهنگ و هویت خود و اطلاع از مخاطرات پذیرش فرهنگ جامعه میزبان، هم در

سطح رفتاری و هم در سطح فکری به طرد جامعه‌ی میزبان می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، فرد مهاجر نه فرهنگ‌پذیر می‌شود و نه جامعه‌پذیر. افرادی که با چنین وضعیتی مواجه می‌شوند، معمولاً در جامعه‌ی میزبان در انزوای کامل به سر می‌برند.

ج) انطباق معتدل: در مدل انطباق معتدل، فرد مهاجر با حفظ اصالت فرهنگی خود، شرایط مناسبی در جامعه‌ی میزبان کسب می‌کند. این مدل، شامل دو گونه است:

الف: جامعه‌پذیری بدون فرهنگ‌پذیری

ب: جامعه‌پذیری همراه با فرهنگ‌پذیری دو سویه

جدول گونه‌های تعامل فرد مهاجر با جامعه‌ی میزبان

جامعه‌پذیری	فرهنگ‌پذیری		جامعه‌پذیری	فرهنگ‌پذیری		جامعه‌پذیری	فرهنگ‌پذیری		جامعه‌پذیری	فرهنگ‌پذیری	
	دو سویه	یک سویه		دو سویه	یک سویه		دو سویه	یک سویه		دو سویه	یک سویه
+	+	-	+	-	-	-	-	-	+	-	+

مدل ۳: انطباق معتدل (گونه‌ی ب)

مدل ۳: انطباق معتدل (گونه‌ی الف)

مدل ۲: عدم انطباق

مدل ۱: انطباق کامل

ب) ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی ایرانیان مهاجر

مهاجران ایرانی، از فرهنگی‌ترین ملل مهاجر در جهان هستند. پیشینه و غنای فرهنگی کشور، و انباشت رسوبات فرهنگی در اذهان ایرانیان و تمایل آن‌ها به انجام فعالیت‌های علمی و فرهنگی، موجب تمایز این دسته از مهاجران در مقایسه با دیگر ملل مهاجر شده است. با این‌که طول زمان اقامت مهاجران ایرانی در مقایسه با بسیاری از مهاجران به مراتب کم‌تر است، آن‌ها توانسته‌اند در طول اقامت خود در فعالیت‌های فرهنگی مشارکت چشم‌گیر داشته باشند. به‌عنوان مثال، آمارها نشان می‌دهد که در حال حاضر بسیاری از مهاجران ایرانی در زمره‌ی اساتید، نویسندگان، هنرمندان، پزشکان و مهندسان جامعه‌ی میزبان خود هستند.

۱- برجستگی وجوه فرهنگی

بر اساس آمار موجود، ایرانیان مقیم خارج، از سال ۱۳۵۷ تا پایان ۱۳۷۸ حدود ۱۱۸۱ عنوان نشریه منتشر کرده‌اند. گرچه به دلیل برخی مشکلات، عمر برخی از این نشریات چندان طولانی نبوده است، لکن گرایش ایرانیان به انتشار مطالب علمی و فرهنگی، حکایت از روح فرهنگی حاکم بر جمعیت ایرانی خارج از کشور دارد. نکته‌ی قابل توجه در این خصوص آن‌که میزان انتشار نشریات توسط ایرانیان با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی محل اقامت آن‌ها ارتباط مستقیم دارد. به‌عنوان مثال، تعداد نشریات منتشر شده توسط ایرانیان مهاجر در کشورهای اروپایی و امریکایی، در مقایسه با کشوری مثل ژاپن که عمدتاً پذیرای نیروی کار یدی از ایران می‌باشد، بیش‌تر بوده است. ایرانیان مقیم در امریکا با انتشار ۷۹ عنوان نشریه، در آلمان با ۴۶ عنوان، در انگلستان با ۴۱ عنوان، در فرانسه با ۳۰ عنوان، در سوئد با ۲۸ عنوان و در کانادا با ۲۲ عنوان، بیش‌ترین تعداد از حدود ۳۰۰ نشریه‌ی در حال انتشار مهاجرین ایرانی را به خود اختصاص داده‌اند. نکته‌ی جالب این‌که، در اکثر کشورها محتوای فرهنگی نشریات ایرانیان بیش از محتوای سیاسی آن‌هاست. در مجموع، حدود ۴۳ درصد نشریات منتشر شده توسط ایرانیان دارای گرایش سیاسی و ۵۶ درصد دارای گرایش فرهنگی بوده است (اداره کل امور اجتماعی ایرانیان، ۱۳۷۹: ۵۴).

علاوه بر انتشار نشریات، ایرانیان مقیم خارج در طول زمان مهاجرت خود، توانسته‌اند تاکنون حدود ۶۰۰ گردهم‌آیی برپا کنند که در اکثر این گردهم‌آیی‌ها عمدتاً به مسایل علمی و فرهنگی پرداخته شده است. مضاف بر این ایرانیان حدود ۴۰ مرکز فرهنگی، ۵۰۰ مؤسسه‌ی انتشاراتی و ۲۵۰ شبکه‌ی رادیو تلویزیونی راه‌اندازی کرده‌اند. این ویژگی برجسته‌ی فرهنگی در میان ایرانیان، ایشان را از دیگر اقوام مهاجر و حتی مهاجران باسابقه متمایز می‌کند (دربندی، ۱۳۸۱).

۲- حفظ ویژگی دینی و ملی

مهاجران ایرانی، حتی کسانی که بعضاً به دلایل فرهنگی از کشور مهاجرت کرده‌اند، در مواجهه با فرهنگ و مؤلفه‌های جدید ویژگی ملی و دینی خود را از دست نداده‌اند. در حال حاضر، گرایش‌های ملی شدیدی در میان مهاجران وجود دارد؛ برگزاری جشنهای نوروزی، آیین مهرگان، سیزده بدر، سفره‌ی هفت‌سین، شاهنامه‌خوانی و

علاقه‌مندی به زبان، شعر و ادبیات کهن و جدید فارسی، در میان ایرانیان وجود دارد. در بُعد گرایش‌های دینی هم اگرچه تغییراتی در حوزه‌ی مناسکی به وجود آمده؛ اما شواهد نشان می‌دهد که باورهای بنیادین و مفروضات اساسی دینی، هم‌چون اعتقاد به وجود خداوند، اعتقاد به راز و نیاز و نذر و حتی علاقه‌مندی به شخصیت‌های دینی همچون پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و دیگر معصومین (ع) در میان ایرانیان رواج دارد. بسیاری از ایرانیان به برگزاری جلسات مذهبی مثل دعای کمیل، زیارت عاشورا، مراسم عزاداری در ماه‌های محرم و صفر مبادرت می‌ورزند (ایوبی، ۱۳۸۱). حتی در بسیاری از شهرهای ایرانی نشین آیین‌های خاص مذهبی برپا می‌شود. به طور مثال در شهر لوس‌آنجلس بسیاری از ایرانیان به پاکسازی روان خویش و تلاش برای ادای دین خود به سرزمین آبا و اجدادی مشغول هستند که این اقدام در قالب فعالیت‌هایی چون تأسیس خانه‌ی سالمندان یا مرکز نابینایان تجلی یافته است. ایرانیان در کنار مراسم مذهبی و دینی، به این‌گونه فعالیت‌های خیریه که رنگ و بوی دینی دارد می‌پردازند تا روان خود را ترکیه نمایند (عادل‌خواه، ۱۳۸۰: ۵۵).

در مجموع می‌توان گفت ایرانیان مهاجر اگرچه واجد خصلت‌های ناسیونالیسم خشک مبتنی بر ملیت و نژاد نیستند و با گرایش‌های دینی بنیادگرایانه نیز میانه‌ی خوبی ندارند، لکن این امر موجب از دست دادن هویت اصیل ملی و دینی آنها نشده است. برگزاری جشن‌های ملی در کنار فعالیت‌های مذهبی، زندگی به سبک و سیاق ایرانی را برای ایشان احیا می‌کند و باعث رونق فرهنگی و حفظ اصالت تاریخی ایشان می‌گردد. ایرانیان خارج از کشور بیش از مهاجران سایر کشورها خودشان را با محیط جامعه‌ی میزبان منطبق نموده‌اند، اما این انطباق‌پذیری به معنای استحاله‌ی فرهنگی نبوده است. به همین دلیل، مهاجرین ایرانی نسبت به سایر مهاجران با ناهنجاری‌های اجتماعی کم‌تری روبه‌رو شده‌اند. به طور مثال از مجموع ۱۳۶۹۲ جرمی که تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ از مهاجرین خارجی در ایتالیا به ثبت رسیده است، مهاجران ایرانی و آفریقای جنوبی هر یک با ۱۵ جرم کم‌ترین و مراکشی‌ها با ۳۰۹۶ جرم بیش‌ترین میزان جرم را به خود اختصاص داده‌اند (ویژه‌نامه فرهنگ، ۱۳۸۰: ۶۷).

ایرانیان با اتکا به ویژگی‌های فرهنگی خود، از مواجهه‌ی اجتماعی با فرهنگ میزبان ابایی ندارند. سطح دانش و آگاهی ایرانیان موجب شده است تا با حفظ هویت و فرهنگ اصیل خود، زبان و ویژگی‌های فرهنگی کشور میزبان را در زمانی کوتاه

فراگرفته و خود را با آداب رسوم و هنجارهای اجتماعی منطبق نمایند؛ گرچه همه‌ی این نکات در مورد تمام ایرانیان مصداق ندارد. در میان ایرانیان نیز افراد یا گروه‌هایی مشاهده می‌شوند که از قدرت جامعه‌پذیری اندکی برخوردارند و هنوز خود را با محیط منطبق نساخته‌اند و بنابراین، فرایند جامعه‌پذیری آن‌ها طولانی شده، یا در مواجهه با فرهنگ میزبان، اصالت، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های قبلی خود را از دست داده‌اند.

۳- امتزاج هویتی

بسیاری از ایرانیانی که در خارج از کشور اقامت دارند هویت دوگانه‌ای پیدا کرده‌اند. این دوگانگی، عمدتاً در بین ایرانیان نسل دوم و سوم و فرزندان کسانی که همسر خارجی اختیار کرده‌اند بروز و ظهور داشته است. نسل دومی‌ها هستند که در کشور میزبان متولد شده‌اند و حداقل یکی از والدین آن‌ها ایرانی است، منظور از یا به افرادی اطلاق می‌شود که در سنین کودکی همراه با پدر و مادر خود به آن کشور مهاجرت کرده‌اند. نسل دومی‌ها و حتی نسل سومی‌ها هنوز پیوند خود را با فرهنگ و هویت ایرانی قطع نکرده‌اند. آن‌ها به خوبی به زبان فارسی صحبت می‌کنند، اما درک عمیقی از فرهنگ و ادبیات و سیاست‌های ایرانی ندارند. گروه‌های ایرانی که دارای هویت ترکیبی یا امتزاجی می‌باشند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- کسانی که به طور سمبلیک هویت ملی ایرانی خود را حفظ کرده‌اند و ایرانی بودن آن‌ها بیش‌تر جنبه‌ی احساسی و عاطفی دارد تا رفتاری (عمدتاً نسل دومی‌ها و نسل سومی‌ها).
- کسانی که به لحاظ وجودی دارای هویت ملی ایرانی هستند. ایرانی بودن این دسته شامل نسل یک و نیمی‌ها می‌باشد. این نسل از لحاظ رفتاری از دسته‌ی اول به ایرانی‌ها نزدیک‌ترند. این گروه در جمع نسل دومی‌ها خود را ایرانی‌تر و در میان نسل اولی‌ها خود را غیرایرانی‌تر می‌بینند (انصاری، ۱۳۷۹: ۷۹).

امتزاج هویتی، گاه حتی به نفع هویت و فرهنگ ایرانی تغییر کرده است؛ به طور مثال در بازی فوتبال بین ایران و آمریکا در بازی‌های جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه، نسل دومی‌ها و ایرانیان مقیم آمریکا با شور و هیجان خاصی برای پیروزی ایران ابراز احساسات می‌کردند. نتایج یک پژوهش در مورد کودکان ایرانی مقیم استرالیا نیز نشان می‌دهد که این کودکان ممکن است دارای درجه‌ی بالایی از شبیه‌سازی با محیط باشند،

ولی در عین حال دارای تصور و نگرش مثبتی نیز به فرهنگ قومی و هویت ملی خود می‌باشند. این احساس عمدتاً از شرایط خانوادگی و نیز فضای دوستانه‌ی آموزشی در مدارس ایرانی نشأت گرفته است (شارع‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

۴- فقدان پیوستگی و انسجام

یکی از ویژگی‌های فرهنگی منفی ایرانیان خارج از کشور فقدان هم‌گرایی و انسجام در میان آن‌ها است. روحیه‌ی تفرد و تک‌روی به عنوان یکی از شاخص‌های رفتار در میان ایرانیان خارج از کشور وجود دارد و به رغم وجود تشکلهای زیادی که از طرف ایرانیان پایه‌گذاری شده، هنوز هم‌آهنگی و انسجام کافی در میان آن‌ها پدید نیامده است. این در حالی است که در میان بسیاری از اقوام مهاجر غیر ایرانی، پیوستگی و انسجام و روحیه‌ی تعاون و همکاری در حد بالایی وجود دارد. بخشی از این فقدان پیوستگی و انسجام در میان ایرانیان و ناموفق بودن تشکلهایی که بوجود آمده‌اند، به عواملی چون؛ ضعف کار جمعی، فقدان اعتماد عمومی و نگرش‌های غیردموکراتیک ارتباط دارد (حیدریان، ۱۳۷۹: ۴۲). با این حال نمونه‌هایی از کنشی واحد و جمعی در میان تشکلهای ایرانی به چشم می‌خورد که در جای خود اهمیت دارد. (۱)

ج) مطالعه‌ی موردی ایرانیان مقیم آلمان

۱- سیر تاریخی مهاجرت

ایرانیان و آلمانی‌ها از حیث تبار شناسی و تعلق زبانی به خانواده‌ی هند و اروپایی، دارای مشترکات فرهنگی فراوانی هستند. به همین دلیل تعداد زیادی از ایرانیان مهاجر، کشور آلمان را بر دیگر کشورها ترجیح داده‌اند. ایرانیان، آلمانی‌ها را انسان‌هایی سخت‌کوش، منضبط و با فرهنگ می‌دانند و متقابلاً آلمانی‌ها نگرش مثبتی نسبت به فرهنگ ایرانی دارند. در برخی از دانشگاه‌های این کشور کرسی ایران‌شناسی دایر است و فرش ایرانی در کشور آلمان علاوه بر ارزش اقتصادی یک کالای فرهنگی نیز محسوب می‌شود.

بازرگانان، نخستین گروه ایرانیانی بودند که پیش از برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در سال ۱۸۷۳ وارد آلمان شدند و به داد و ستد پرداختند. پس از برقراری روابط سیاسی و به دنبال سفر ناصرالدین شاه به این کشور مقدمات ورود دانشجویان ایرانی به آلمان فراهم شد. در این سفر، مخبرالدوله از شاه خواست به دو فرزندش، مرتضی و

مهدی (صنیع الدوله و مخبرالسلطنه)، اجازه دهد در این کشور به تحصیل پردازند و بدین ترتیب زمینه‌ی اعزام دانشجویان ایرانی، که عمدتاً فرزندان دیپلمات‌ها و مقامات حکومتی بودند، به این کشور فراهم شد. با افتتاح سفارت ایران در برلین - در سال ۱۸۸۵ - و سفرهای چندگانه‌ی ناصرالدین شاه به آلمان، جایگاه ایران در اذهان مردم و مقامات حکومتی آلمان بهتر و برجسته‌تر شد و مقدمات سفر اتباع ایرانی به این کشور بیش از پیش فراهم گردید. این مهاجرت‌ها بالأخص پس از شکست نهضت مشروطه و اوج‌گیری ناپسامانی‌های داخلی شدت گرفت. در این مقطع، بسیاری از روشنفکران و رهبران سیاسی، که در داخل کشور فضای مناسبی برای فعالیت نمی‌یافتند، ایران را به قصد آلمان ترک کردند.

در دوره‌ی رضا شاه، افزایش تعداد مهاجرین، به ویژه دانشجویان ایرانی مقیم آلمان، و تشدید گرایش‌های ضدحکومتی در میان ایشان، باعث شد که شاه ایران مهاجرت به این کشور را محدود کند. لکن در اواخر دوره‌ی سلطنت رضا شاه، با افزایش سطح روابط سیاسی دو کشور در دوره‌ی نازی‌ها، بسیاری از تجار و بازرگانان ایرانی در شهرهای مختلف آلمان به تجارت مشغول شدند. پس از سقوط حکومت نازی‌ها به دست نیروهای متفقین و بمباران شهرهای آلمان، بسیاری از ایرانیان به کشور بازگشتند. با از سرگیری روابط دو کشور ایران و آلمان در سال ۱۹۵۱، موج تازه‌ای از مهاجرت ایرانیان به این کشور آغاز شد. در این دوره، بسیاری از خانواده‌ها فرزندان خود را جهت تحصیل به این کشور اعزام نمودند. مزیت‌های نسبی کشور آلمان در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی از حیث قوت هزینه‌های زندگی و رایگان بودن تحصیلات عالی و فراهم بودن شرایط مناسب‌تر در این کشور، جهت یافتن کار باعث شد که علاقه‌مندان به تحصیل، آلمان را بر دیگر کشورهای اروپایی ترجیح دهند. همچنین به دنبال استقبال کشور آلمان از نیروهای کار خارجی در سال ۱۹۶۲ و هجوم کارگران کشورهای مختلف، به‌ویژه کارگران ترک به این کشور، بر حجم و تعداد ایرانیان مقیم آلمان نیز افزوده شد.

در دهه‌ی ۵۰ شمسی و با افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و سرازیر شدن درآمدهای نفتی به کشور و ثروتمند شدن برخی از اقشار جامعه، تعداد ایرانیان مقیم آلمان، به ویژه دانشجویان اعزامی به این کشور، افزایش یافت. به طوریکه در سال ۵۶-۱۳۵۵، حدود ۵۸۰۰ دانشجوی ایرانی در آلمان به تحصیل مشغول بودند (حاضری،

۱۳۷۲: ۱۷۷). هم زمان با انسداد فضای سیاسی کشور و افزایش قدرت ساواک و برخورد این سازمان با مخالفین نظام، بسیاری از فعالان سیاسی، کشور آلمان را جهت تداوم فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم مناسب تشخیص دادند. به همین دلیل با عزیمت به آلمان، بر تعداد ایرانیان مقیم آلمان افزوده شد. به طور کلی بر اساس آمار موجود، حدود ۳۰ هزار نفر ایرانی شامل: تاجر فرش، بازرگان، دانشجو، پزشک، دندان‌پزشک و مأموران دولتی و خانواده‌های‌شان در کشور آلمان زندگی می‌کردند.

با احتساب مهاجرین پس از انقلاب اسلامی، مطابق آمار موجود، در حال حاضر بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار ایرانی در آلمان اقامت دارند که در میان آن‌ها ۲۵ تا ۳۰ هزار پزشک و دندان‌پزشک، ۲۲ تا ۲۵ هزار مهندس و فارغ‌التحصیل رشته‌های غیرپزشکی، ۱۲ هزار دانشجو و حدود هزار تاجر و بازرگان و غیره به چشم می‌خورد (واعظی، ۱۳۷۹: ۳۲۰). گفته می‌شود در مورد رقم ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفری ایرانیان مقیم آلمان اغراق شده است این نکته بیانگر همان مشکلات دست‌یابی به اطلاعات دقیق در مورد تعداد مهاجران است. یک سایت اینترنتی تعداد ایرانیان مقیم آلمان را طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ به ترتیب ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۰۷، ۹۸ و ۸۸ هزار نفر ذکر کرده است (منابع اطلاعاتی مهاجرت، اطلاعات جهانی، ۲۰۰۴).

کشور آلمان ۵۰ درصد از پناهندگان کشورهای اروپایی و نیز تعداد زیادی از ایرانیان را در خود جای داده است. البته در سالهای اخیر، به دنبال اعتراض نئونازی‌ها و گروه‌های راست افراطی به روند مهاجرت خارجی‌ان به این کشور، دولت آلمان بند دوم ماده‌ی ۱۶ قانون اساسی را که مربوط به تضمین اعطای پناهندگی می‌باشد، تغییر داده است. به همین دلیل حجم متقاضیان پناهندگی از ۱۴۸ هزار نفر در سال ۱۹۹۸ به ۱۳۶ هزار نفر در سال ۱۹۹۹ کاهش یافت که از این میان تنها با ۳ درصد آن‌ها موافقت شد (رحمانی، ۱۳۷۹: ۲۱ و ۲۲).

۲- مختصات فرهنگی اجتماعی ایرانیان مقیم آلمان

در این قسمت تلاش می‌شود ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان مقیم آلمان مورد توجه و بررسی قرار گیرد. عمده‌ترین وجوه فرهنگی، اجتماعی و هویتی ایرانیان مقیم آلمان به قرار زیر است:

الف) تعامل فرهنگی و اجتماعی با جامعه میزبان

براساس شواهد موجود، قاطبه‌ی ایرانیان مقیم آلمان توانسته‌اند زبان آلمانی را در زمان اندکی فرا گیرند، خود را با آداب و رسوم جامعه انطباق دهند و به یک معنا در کوتاه‌ترین زمان ممکن، جامعه‌پذیر شوند. به همین دلیل است که این دسته از مهاجران، نسبت به مهاجرین ایرانی سایر نقاط دنیا و نیز در مقایسه با هموطنان خود در داخل کشور، عموماً از سخت‌کوشی و نظم و انضباط بیش‌تری برخوردارند. این خصیصه‌ی فردی و اجتماعی، عمدتاً تحت تأثیر فرهنگ آلمانی‌ها شکل گرفته است. فراگرد فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری آن‌ها به از دست رفتن اصالت ملی و هویت دینی ایشان منجر نشده است؛ به نحوی که حضور فوتبالیست‌های ایرانی در تیم‌های آلمانی، با استقبال ایرانیان مقیم مواجه گردیده و این حضور نه تنها موجبات غلیان احساسات بومی ایشان را فراهم کرده، بلکه زمینه‌های همنوایی و انسجام ایشان را مضاعف ساخته است (رجبی، ۱۳۸۱).

ایرانیان مقیم آلمان در مقایسه با سایر ایرانیان مهاجر به میزان قابل توجهی توانسته‌اند با تحکیم همبستگی درونی و سازمان‌دهی تشکیلاتی، به تأسیس و راه‌اندازی شکل‌های مختلف، بالأخص در زمینه‌های علمی و فرهنگی، مبادرت ورزند. جامعه‌ی استادان و متخصصان ایرانی، کانون پزشکان و دندان‌پزشکان، مهندسین معادن و فلزات، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا - منطقه‌ی آلمان به مرکزیت بوخوم - خانه‌ی فرهنگ ایران در شهر کلن، انجمن فرهنگی دهخدا در برلین، انجمن حافظ در شهر دوسلدورف و مرکز فرهنگی برلین از جمله مهم‌ترین این تشکلهاست. علاوه بر تأسیس این گونه تشکله‌ها، آنان توانسته‌اند در حدود ۴۰ نشریه در این کشور منتشر نمایند. مهم‌ترین نشریاتی که از طرف ایرانیان در کشور آلمان منتشر می‌شود، عبارتند از: «تازه‌های پزشکی»، «فرش ایران»، «برزویه»، «زمان ما» و «پویش».

با این حال حدود ۵۶ درصد از نشریات ایرانیان این کشور محتوای سیاسی دارد. ایرانیان همچنین توانسته‌اند با برقراری رابطه با جامعه‌ی دانشگاهی آلمان، بر نوع نگرش فرهیختگان این کشور نسبت به فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیرگذار باشند؛ به نحوی که در حال حاضر در دانشگاه‌های این کشور، کرسی‌های ایران‌شناسی برقرار است. این کرسی‌ها ضمن شناساندن تاریخ و تمدن ایران به جامعه آلمان، نقش مؤثری در گسترش فرهنگ، هنر و ادبیات ایرانی در سطح منطقه‌ی اروپا داشته است.

یکی از نتایج مثبت تعامل فرهنگی بین ایرانیان مقیم آلمان با جامعه میزبان در مواجهه گروههای افراطی و نژادپرست با مهاجران کشورهای مختلف در این کشور و امنیت نسبی ایرانیان تجلی یافته است. امروزه، بر خلاف گذشته، نگرش چندان مثبتی نسبت به مهاجرین خارجی در کشورهای اروپایی وجود ندارد. بسیاری از اروپاییان، مهاجران و پناهندگان سیاسی را عناصر حاشیه‌ای و موجودات زایدی تلقی می‌کنند که برای جامعه غیرضروری و حتی مضر هستند. علی‌رغم حاکمیت فضای دموکراتیک در کشور آلمان، به‌عنوان مهاجرپذیرترین کشور اروپایی، که در حد فاصل سالهای ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ حدود ۵/۵ میلیون نفر مهاجر را از کشورهای مختلف در خود جای داده است و ۹٪ از کل جمعیت ۸۳ میلیون نفری آن را مهاجران تشکیل می‌دهند (WWW.un.org)، در حال حاضر تمایلات افراطی دست راستی که مهاجران را مورد هجوم قرار می‌دهند، در این کشور نیز به تدریج رو به افزایش است (بوترگو، ۱۳۸۰: ۱۸). شدت و شیوع اقدامات نژادپرستانه بر ضد مهاجران گاه به حدی رسیده که واکنش مقامات حکومتی را برانگیخته است. به طور مثال یوشکافیشر وزیر خارجه‌ی آلمان، در واکنش به شدت یافتن حملات گروه‌های نژادپرست و نئونازی‌ها به مهاجرین خارجی، در مقابل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد خاطر نشان ساخت: «برای کشور من غیرقابل تحمل است که در آن طی سال‌های اخیر، توسل به زور و خشونت علیه خارجی‌ان و رنگین پوستان دوباره شدت یافته است» (نشریه از دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶).

این مواضع از گسترش نگرش‌های منفی نسبت به مهاجران در کشورهای اروپایی و از جمله آلمان حکایت می‌کند. به همین دلیل دول اروپایی با تلقی مسأله‌ی مهاجرت‌های بین‌المللی به عنوان یک معضل، منابع فزاینده‌ای را برای نظارت بر مرزهای خارجی و کنترل امر مهاجرت در اختیار گرفته‌اند (وبر، ۱۳۷۸: ۱۱۱). با این همه، ایرانیان مقیم آلمان به دلایل زیر در مقایسه با سایر مهاجران کم‌تر در معرض این حملات قرار دارند:

- ✓ قرابت فرهنگی ایران و آلمان
- ✓ جامعه‌پذیری مناسب و فرهنگ‌پذیری دو سویه‌ی ایرانیان
- ✓ مهم‌ترین دلیل این است که نژادپرستان، گروه‌های نئونازی و دست راستی، حملات خود را عمدتاً متوجه کسانی می‌سازند که به نوعی سربار جامعه تلقی می‌شوند و نوک پیکان اعتراض این گروه‌ها، عمدتاً متوجه خارجیانی است که از موقعیت‌های

علمی و شغلی سطح پایین برخوردار بوده و از تخصص کافی برای جامعه برخوردار نیستند و نفعی برای جامعه‌ی آلمان ندارند؛ اما از آن جا که ایرانیان مهاجر، عمدتاً قشر فرهیخته و سودمندی برای جامعه‌ی آلمان می‌باشند و مالیات سنگینی بر دولت تحمیل نمی‌کنند، چندان در معرض این گونه حملات نیستند.

ادعان به تعامل مناسب فرهنگی و هویتی ایرانیان مقیم آلمان با جامعه‌ی میزبان به هیچ وجه به معنای فقدان مشکلات نیست.

(ب) تعلقات ملی - میهنی

شواهد موجود حاکی است که بسیاری از ایرانیان مقیم این کشور، نسبت به تحولات سیاسی اجتماعی کشور خود حساس می‌باشند و به دقت حوادث آن را دنبال می‌نمایند. حتی علی‌رغم موفقیت ایشان در فراگرد جامعه‌پذیری، در صورت فراهم شدن شرایط مناسب در کشور، حاضرند خود و خانواده و سرمایه‌ی خود را به کشور بازگردانده و در صورت تهدید شدن مرزهای این مملکت، در حفظ تمامیت ارضی کشور تلاش نمایند. (رجبی، ۱۳۸۱)

مواجهه با آسیب‌های اجتماعی و مشکلات خانوادگی

ایرانیان مقیم آلمان نیز هم‌چون سایر ایرانیان مهاجر با آسیب‌های اجتماعی و مشکلات خانوادگی مواجه می‌باشند. علی‌رغم توانمندی ایرانیان در جامعه‌پذیری و قدرت انطباق با محیط - در مقایسه با سایر مهاجران - در حال حاضر آسیب‌های اجتماعی فراوانی به‌ویژه در حوزه‌ی خانواده، ایرانیان مقیم آلمان را تهدید می‌کند.

تعارض‌های اولیه‌ی ورود به محیط جدید، فاصله‌ی زمانی بین ورود تا جهت‌گیری نهایی در قبال فرهنگ و آداب و رسوم جامعه‌ی میزبان و تعارض‌های جدی الگوهای اجتماعی زندگی شرقی و غربی، به زمینه‌های مناسبی جهت بروز تنش‌های اجتماعی، اختلافات خانوادگی در میان ایرانیان مهاجر مبدل شده است. در این میان، الگوی آلمانی، روابط زن و شوهر و روابط فرزندان و والدین خانواده‌های ایرانی را در معرض تهدیدهای جدی قرار داده است. بحران‌های دامنگیر جامعه‌ی آلمان نیز - از قبیل افزایش جرم و جنایت، رشد بی‌کاری، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، عادی شدن مسأله‌ی طلاق در میان خانواده‌ها، افزایش فرزندان تک والدین، قاچاق مواد مخدر و ... - موجب افزایش مشکلات فرا روی جامعه‌ی ایرانیان مهاجر مقیم آلمان شده است. به طور مثال، افزایش بی‌کاری در این کشور، هم از حیث تهدیدهای گروه‌های بی‌کار آلمانی نسبت به

مهاجران و هم از حیث عدم سهل الوصول بودن دست‌یابی به بازار کار برای ایرانیان و مشکلات ناشی از آن، مثل مضیقه‌های اقتصادی برای خانواده‌ها، دست زدن به اعمال بزهکارانه چون دزدی، قتل و مسایلی از این قبیل، بر شدت بحران‌هایی که ایرانیان با آن دست به گریبان هستند افزوده است (رایزنی فرهنگی ایران در آلمان، ۱۳۸۰: ۴۵).

یکی دیگر از مشکلات فرا روی ایرانیان مقیم آلمان به مسأله‌ی تابعیت مضاعف باز می‌گردد. براساس قوانین این کشور، تابعیت آلمانی تنها به مهاجرینی داده می‌شود که تابعیت اولیه‌ی خود را رها کرده باشند. با توجه به عدم تمایل ایرانیان به از دست دادن تابعیت ایرانی خود و نیز سیستم حقوقی تابعیت در ایران (سیستم خون)، کسب تابعیت آلمان برای ایرانیان به سختی امکان‌پذیر بوده است و این امر موجب شده است آنان از بسیاری از حقوق و مزایای شهروندی محروم گردند.

د) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در خلال مطالب مربوط به ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و هویتی ایرانیان مهاجر مورد بحث واقع شد، حکایت از آن داشت که علی‌رغم مواجهه‌ی ایرانیان با مشکلات فرهنگی، اجتماعی و هویتی ناشی از مهاجرت، به‌ویژه در حوزه‌ی خانواده و مسایل ناشی از آن، مانند روابط زن و شوهر و روابط فرزندان و والدین، ایشان نسبت به سایر مهاجران توانسته‌اند در مدت زمان کوتاه‌تری فراگرد جامعه‌پذیری را پشت سر گذاشته، خود را با جامعه‌ی میزبان انطباق دهند. در این میان، ایرانیان مقیم آلمان توانسته‌اند با اتکا به اصالت ملی و هویت دینی خود و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی مشترک دو جامعه، تعامل دو سویه‌ای با جامعه‌ی میزبان برقرار نمایند و از این رهگذر ضمن تأثیرپذیری از جریان غالب فرهنگی در جامعه‌ی آلمان، بر فرهنگ این کشور نیز تأثیرگذار باشند. پدیده‌ای که شاید در آینده بتوان آن را به‌عنوان الگویی برای زیست سایر ایرانیان مهاجر ارایه کرد.

یادداشت‌ها:

- ۱- یکی از نمونه‌های کنش واحد و جمعی، اعتراض یکی از تشکل‌های ایرانیان مقیم امریکاست که در پی توهین مجری یکی از شبکه‌های تلویزیونی این کشور به ایرانیان صورت گرفت و منجر به عذرخواهی وی گردید.

منابع:

- ۱- آقازاده، حسین (۱۳۷۹)؛ «هویت ایرانیان خارج از کشور و چالش‌های آن»، *مجموعه‌ی مقالات همایش گفتمان ایرانیان*، تهران: کمیل، صص ۳۱-۴۹.
- ۲- اداره کل امور اجتماعی ایرانیان خارج از کشور، (۱۳۷۹)؛ «مروری به نشریات فارسی زبان خارج از کشور»، *نشریه‌ی سامان*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره‌ی ۸، صص ۶۱-۶۶.
- ۳- انصاری، عبدالمعبود (۱۳۷۹)؛ «اجتماع ایرانیان، تغییرات جمعیتی (دموکرافیک) و ظهور هویت ایرانی - امریکایی» *مجموعه‌ی مقالات همایش گفتمان ایرانیان*، تهران: کمیل، صص ۷۱-۸۲.
- ۴- بوت‌رگو، کریستف (۱۳۸۰)؛ «نژادپرستی در آلمان (مصاحبه با رادیو ZDF)»، *از دیگران*، سال دوم، شماره‌ی ۵، صص ۲۱-۲۰.
- ۵- پورمسنینا، امیرحسین (۱۳۷۹)؛ «مسأله‌ی مهاجرت و هویت»، *نشریه‌ی ره‌آورد*، به نقل از *نشریه‌ی سامان*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره‌ی ۸، صص ۳۱-۳۶.
- ۶- حاجیان، ابراهیم (۷۹)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، سال دوم، شماره‌ی ۵، صص ۱۹۳-۲۲۸.
- ۷- حاضری، علی محمد (۱۳۷۲)؛ *روند اعزام دانشجویان به خارج*، تهران: سمت.
- ۸- حجت، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ «فرایند فرهنگ‌پذیری در کشور میزبان»، *مجموعه‌ی مقالات همایش گفتمان ایرانیان*، تهران، کمیل، صص ۱۱۹-۱۲۴.
- ۹- حیدریان، محسن (۱۳۷۹)؛ «ایرانی بودن و آینده‌ی تشکل‌های ایرانی در خارج از کشور»، *نشریه‌ی سامان*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره‌ی ۵، صص ۴۷-۵۲.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۰)؛ «هویت ایرانی و ایرانیان ساکن غرب»، *نشریه‌ی ایران امروز* به نقل از *نشریه‌ی سامان*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره‌ی ۱۲، صص ۷۰-۵۷.
- ۱۱- خادم شیرازی، فاطمه (۱۳۷۹)؛ «فراگرد فرهنگ در میان ایرانیان مهاجر»، *مجموعه‌ی مقالات همایش گفتمان ایرانیان*، تهران: کمیل، صص ۱۴۷-۱۶۶.

- ۱۲- خالوزاده، سعید (۱۳۷۲): *اثر وحدت دو آلمان در جامعه‌ی اروپایی*، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۳- رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان، (۱۳۷۹): «فرهنگ در رادیو تلویزیون آلمان»، *از دیگران*، شماره‌ی ۲، صص ۲۶-۲۵.
- ۱۴- _____ (۱۳۸۰): «بی‌کاری در آلمان»، *از دیگران*، سال دوم، شماره‌ی ۸، ص ۵۶.
- ۱۵- رحمانی، علی (۱۳۷۹): *کتاب سبز آلمان*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- ۱۶- شارع‌پور، محمود (۱۳۷۹): «بررسی عوامل مؤثر بر شبیه‌سازی ساختاری و فرهنگی کودکان ایرانی در استرالیا»، *مجموعه‌ی مقالات همایش گفتمان ایرانیان*، تهران: کمیل، صص ۲۱۴-۲۰۱.
- ۱۷- عادل‌خواه، فریبا (۱۳۸۰): «سال‌های دور از خانه‌ی ایرانیان لس‌آنجلس»، *نشریه‌ی سامان*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره‌ی ۱۶، صص ۶۳-۵۳.
- ۱۸- فیندلی و سلی (۱۳۶۸): «مهاجرت‌های داخلی»، ترجمه: عبدالعلی لهسایی‌زاده، *کتاب مجموعه‌ی مقالات نظریات مهاجرت*، شیراز: نوید.
- ۱۹- کهن، گوئل (۱۳۷۹): «کالبدشکافی بحران هویت و یک الگوی هم‌گرایانه»، *مجموعه‌ی مقالات همایش گفتمان ایرانیان*، تهران: کمیل، صص ۳۴۲-۳۲۹.
- ۲۰- گنجی، اکبر (۱۳۷۳): «ایرانیان خارج از کشور»، ۲ جلد، تهران، معاونت امور بین‌الملل وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷): «هویت ایرانی در آستانه‌ی سده‌ی بیست و یکم»، *ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره‌ی ۱۲۹ و ۱۳۰، صص ۵۶-۴۷.
- ۲۲- نش، کیت (۱۳۸۰): *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: نی.
- ۲۳- واعظی، اصغر (۱۳۷۸): «فرهنگ آلمان»، ۲ جلد، بی‌جا: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اداره‌ی کل اروپا، امریکا.
- ۲۴- وبر، فرانسیس (۱۳۷۵): «وضع مهاجران و پناه‌جویان در اروپای امروز»، ترجمه‌ی مهید ایرانی طلب، *ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌ی ۱۱۱ و ۱۱۲، صص ۱۰۳-۹۶.
- ۲۵- وحیدی، پریدخت (۱۳۶۴): *مهاجرت‌های بین‌المللی و پی‌آمدهای آن*، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- ۲۶- هرمیداس‌باوند، داوود (۱۳۷۷): *چالش‌های برون‌مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ*، *ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۱۳۲-۱۲۹، صص ۳۱-۲۰.

مصاحبه‌ها

- ۱- مصاحبه با محمدرضا دربندی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آتن (۱۳۸۱)



- ۲- مصاحبه با دکتر حجت‌ا... ایوبی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فرانسه (۱۳۸۱)
۳- مصاحبه با دکتر محمد رجیبی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان (۱۳۸۱)

منابع الکترونیکی

- 1- WWW.gooya.com/Rashedan
- 2- WWW.gooya.com/gooyanews/Khabarnameh
- 3- WWW.un.org/esa/population/unpop.htm
- 4- WWW.migration information.org/Golobal data/Country data/data.cfm